

تاریخ اسلام

شرح حال و زندگی حضرت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

(۱)

ولادت و فضائل

نویسنده:

علی ریخته‌گر زاده تهرانی



نام جزوه : تاریخ اسلام - شرح حال و زندگی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام (۱)

موضوع : ولادت و فضائل

نویسنده : علی ریخته گرزاده تهرانی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۱ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴.....	تاریخ زندگانی حضرت امام حسن مجتبیٰ <small>علیه السلام</small>
۶.....	تاریخ ولادت
۸.....	چگونگی ولادت و نام‌گذاری آن حضرت
۱۰.....	مراسم نام‌گذاری
۱۱.....	سنت‌های هنگام ولادت
۱۲.....	حسب و نسب آن حضرت
۱۵.....	جمال و شمائل امام مجتبیٰ <small>علیه السلام</small>
۱۷.....	فضائل امام مجتبیٰ <small>علیه السلام</small>
۲۸.....	امام مجتبیٰ <small>علیه السلام</small> و خانواده
۳۳.....	امام مجتبیٰ <small>علیه السلام</small> و مقام امامت
۳۶.....	علم و دانش امام مجتبیٰ <small>علیه السلام</small>
۴۸.....	خودآزمایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ زندگانی حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

بزرگ‌ترین اعتقاد پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که آنان را از دیگر فرقه‌های اسلامی ممتاز می‌گرداند، آن است که بر اساس فرمایشات حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن حضرت، دوازده نفر امام به عنوان جانشین آن حضرت، رهبری امت اسلامی را یکی پس از دیگری به عهده دارند.

اینکه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دوازده نفر جانشینی حضرتش را به عهده خواهند گرفت، حدیثی است که بسیاری از روایان از آن حضرت نقل کرده‌اند و در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی آمده است، ولی بسیاری از علماء اسلام نتوانستند آن دوازده نفر را با نام و نشانی معتبر مشخص نمایند، زیرا آن آقایان نسبت به آنچه که پس از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وقوع پیوست، تعصب دارند و نتوانستند این فرمایش مسلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را جدای از آن وابستگی‌های فکری پیگیری نمایند. بدین جهت در تعیین مصداق و معرفی آن دوازده نفر دچار مشکل شده‌اند. ولی تنها گروهی که بین حقیقت و آنچه که به وجود آمد، فرق گذاشته و تعصبی نسبت به برنامه‌ی انجام شده ندارد بلکه به اقتضای عقل و منطق نسبت به اصل حقیقت تعصب داشته و معتقد است آنچه باید پیروی شود اصل فرمایش پیامبر است نه رویدادهای پس از رحلت پیامبر، فقط شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند.

ما می‌گوئیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در فرمایشات مکرر، جانشینان خود را دوازده نفر معرفی فرمودند و نام هر کدام از آنها را هم بیان فرمودند، و ما به حکم قرآن و عقل می‌بایست از آنان تبعیت کنیم و حوادث و رویدادهای پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به اعتقاد ما صدمه‌ای نمی‌زند.

به دنبال این نکته عرض می‌کنیم، اولین جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که وجود مقدس پیامبر، مکرر ایشان را به عنوان جانشین معرفی فرموده‌اند، از جمله در جریان غدیر خم که کاملاً برای هر مسلمانی ملموس و مشهود است و ما شرح زندگی حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را بیان کردیم. حالا نوبت می‌رسد به دومین جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یعنی حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام، و به یاری خداوند شرح زندگی آن حضرت را شروع می‌کنیم.

تاریخ ولادت

تاریخ‌نویسان در سال و ماه ولادت حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام اختلاف نظر دارند، البته غالباً می‌گویند ولادت آن حضرت در سال سوّم هجرت یا سال دوّم هجرت در پانزدهم ماه رمضان واقع شد، در هر حال با توجّه به اینکه تاریخ‌نویسان مختلف بوده‌اند، و آنچه نوشته‌اند به صورت خط کوفی بوده و خط کوفی شکل خاصی داشته، چون در رسم‌الخط کوفی، حروف نقطه‌دار، بدون نقطه نوشته شده و نکته دیگر اینکه فاصله بین ولادت حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام بنا به نقل‌های مختلف «شش ماه و ده روز» بوده و از سوی دیگر ولادت امام حسین علیه السلام را طبق برخی از روایات سوّم شعبان نقل کرده‌اند، اگر ما این نظر را نسبت به ولادت امام حسین علیه السلام بپذیریم، باید بگوئیم ولادت امام حسن علیه السلام در ماه رمضان نبوده چون اگر در ماه رمضان باشد و ولادت امام حسین علیه السلام در سوّم شعبان، فاصله‌ی بین این دو ولادت حدود یازده ماه می‌شود، مگر اینکه سخن مرحوم مجلسی را در کتاب «مرآة العقول» درباره‌ی ولادت امام حسین علیه السلام بپذیریم که ایشان از قول شیخ طوسی فرموده است: تولّد امام حسین علیه السلام در آخر ماه ربیع‌الاول بوده و بدین ترتیب فاصله‌ی بین دو ولادت همان شش ماه و ده روز خواهد بود، سرانجام باید بگوئیم چون فاصله‌ی زمان ما با ولادت آن حضرت بسیار زیاد است، آنچه مسلم است اصل ولادت آن حضرت است و اینکه ولادت امام مجتبیٰ علیه السلام پیش از ولادت امام حسین علیه السلام بوده است.

نکته‌ی دیگر اینکه اگر ما روز پانزدهم رمضان را سالروز ولادت امام مجتبی‌علیه السلام بدانیم و روز سوم شعبان را ولادت امام حسین علیه السلام بدانیم و بدین مناسبت در آن دو روز جشن بگیریم ولی در واقع ولادت آن دو امام عزیز ما در آن دو روز نباشد مشکلی به وجود نخواهد آمد.

آنچه مسلم است با پیوند دو نور و ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پس از گذشت زمان کمی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شدند، و با ولادت‌شان خانگی حضرت علی علیه السلام را پر از شادی و سرور نمودند و به زندگی حضرت زهرا علیها السلام نشاط و شادابی خاصی بخشیدند، نه تنها حضرت علی و فاطمه علیها السلام غرق در سرور و شادی شدند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز دل بستگی خاصی به این مولود جدید پیدا کردند به گونه ای که تحمل دوری و فراق امام حسن علیه السلام را نداشتند، بسیاری از روزها صبح برای دیدن فاطمه و حسن علیه السلام به خانه حضرت فاطمه علیها السلام می آمدند و عصر قبل از اینکه به منزل برگردند، به منزل حضرت فاطمه علیها السلام می آمدند و چشم‌شان به دیدن فاطمه و فرزند زیبایش روشن می شد، آن هم فرزندی که از هر جهت شبیه خود آن حضرت بود.

چگونگی ولادت و نام‌گذاری آن حضرت

جابر ابن عبدالله انصاری می‌گوید: هنگامی که فاطمه زهرا ع، امام حسن ع را به دنیا آورد، پیامبر خدا ص امر کرده بود که آن حضرت را در یک پارچه‌ی سفید بپوشند ولی زن‌هایی که دور حضرت فاطمه ع بودند در هنگام ولادت توجه نداشتند و نوزاد را در پارچه‌ای زرد رنگ بپچیدند، و حضرت فاطمه ع به علی ع فرمود: اسم فرزند را انتخاب نما. علی ع فرمود: من در نام‌گذاری او بر پیامبر خدا ص پیشی نمی‌گیرم، سپس قنداقه‌ی امام حسن ع را به محضر پیامبر خدا آوردند، پیامبر ص قنداقه را گرفته و بوسیدند و زبان خود را در داخل دهان امام حسن ع گذاشتند، امام حسن شروع به مکیدن زبان پیامبر فرمود، سپس پیامبر ص به آنان فرمود: آیا به شما نکته بودم او را در پارچه‌ی سفید رنگی بپوشانید؟ سپس پارچه سفید رنگی طلب نمود و با دست خود، نوزاد را در آن پارچه قرار دادند، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفتند، و به علی ع فرمودند: چه نامی برایش انتخاب کردی؟ علی ع عرض کردند: من در نام‌گذاری بر شما سبقت نمی‌گیرم، پیامبر خدا ص فرمودند: من هم در نام‌گذاری از خدایم پیشی نخواهم گرفت، در این هنگام خداوند به جبرئیل خطاب فرمود که هم اکنون برای حبیبم محمد، فرزندی به دنیا آمد به سوی محمد برو و به او از طرف من و خودت سلام کن و تبریک بگو و به او بگو که علی برای تو همانند «هارون»^۱ برای «موسی» است. این فرزند را به اسم فرزند



۱. هارون برادر حضرت موسی ع و جانشین ایشان بود.

هارون نام‌گذاری نما، جبرئیل به سوی پیامبر آمد و از طرف خداوند و خودش سلام و تبریک گفت و پیام خداوند را به آن حضرت رسانید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نام فرزند هارون چه بود؟ جبرئیل گفت: نام او «شُبَّر» بود، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زبان من عربی است، جبرئیل گفت: نام او را «حسن» بگذار و پیامبر نام نوزاد را «حسن» گذاشته و هنگامی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام متولد گردید، جبرئیل از سوی خداوند بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: علی برای تو به منزله‌ی هارون برای موسی است، اسم فرزند دوم او را به نام فرزند دیگر هارون نام‌گذاری نما، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند: نام او چه بود؟ جبرئیل گفت: «شُبَّير»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زبان من عربی است، جبرئیل گفت: نام او را «حسین» بگذار و پیامبر، نام «حسین» را انتخاب کردند.^۱

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: هنگامی که حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام می‌خواست وضع حمل نماید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسماء و امّ ایمن را فرستادند تا در موقع وضع حمل در کنار آن حضرت باشند و دستور دادند: آیه‌الکرسی و سوره فلق و سوره ناس را بخوانند، اسماء می‌گوید: من در تولّد امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، قابله حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بودم، هنگام ولادت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام هیچ خونی از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ندیدم. عرض کردم: یا رسول‌الله من از فاطمه خون حیض و نفاس ندیدم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آیا نمدانی دخترم طاهره‌ی مطهّره است، هرگز از او خون حیض یا نفاس دیده نخواهد شد. این مضمون از حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است.^۲

۱. عوالم‌العلوم، ج ۱۶، ص ۱۵.

۲. ترجمه الامام‌المجتبی نوشته‌ی مرحوم آیه‌الله رحمانی، ج ۲ ص ۳۳۹.

مراسم نام گذاری

شخصیت‌های بزرگ عالم، چون تمام شئون آن‌ها در اختیار ذات مقدّس حق است، قهراً نام آن‌ها هم باید از سوی پروردگار باشد زیرا اسم باید دلالت بر مسمی یعنی شخصی که این نام نشانه‌ای از وجود اوست داشته باشد، به همین جهت از نظر اسلام، نام افراد و نام‌گذاری فرزندان مورد اهتمام قرار گرفته و یکی از حق‌هایی که فرزند به عهده‌ی پدر دارد این است که نام نیکو برای او برگزیند، ولی بزرگان عالم خلقت چون از هر جهت ساخته و پرداخته‌ی پروردگارانند نام آن‌ها از سوی خداوند انتخاب می‌شود، خداوند در مورد فرزند حضرت زکریّا می‌فرماید: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا»^۱ به جناب زکریّا خطاب می‌فرماید و می‌فرماید: «ما تو را بشارت می‌دهیم به فرزند پسری که نام او یحیی است، و در گذشته چنین اسمی را برای کسی قرار ندادیم.»

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل فرمودند: جبرئیل، اسم حسن بن علی را به عنوان هدیه از طرف خداوند همراه با پارچه‌ای از لباس‌های بهشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و اسم حسین هم از اسم حسن مشتق شده است.^۲

صاحب کتاب «أسدالغابة» می‌گوید که پیامبر نام آن حضرت را حسن نامیده و کنیه‌ی او را ابو محمد نهاد و این اسم هرگز در زمان جاهلیت سابقه نداشت.^۳

۱. سوره مریم، آیه ۷.

۲. یعنی ریشه‌ی لغوی نام حسین همان حسن است.

۳. أسدالغابة، ج ۲، ص ۱۱.



سنت‌های هنگام ولادت

امام صادق ع فرمودند: پیامبر خدا در تولد امام حسن ع به دست خودشان ایشان را «عقیقه» نمودند (یعنی گوسفندی را قربانی کردند) و هنگامی که می‌خواستند سر آن قربانی را ببرند، فرمودند: بسم‌الله، این گوسفند عقیقه برای فرزندم حسن باشد، سپس دعا کردند: «اللَّهُمَّ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.»^۱

«یعنی خداوند استخوان و گوشت و خون و موهای این گوسفند در مقابل استخوان و گوشت و خون و موی او باشد، خداوند این را سپری برای (حفظ) محمد و آل محمد قرار ده.»

صاحب کتاب «مجمع‌البحرین» می‌گوید: «عَقَّ» به معنی قطع کردن و جدا نمودن می‌باشد و عقیقه از همین ماده‌ی «عَقَّ» گرفته شده و «عقیقه» عبارت است از قربانی که در روز هفتم ولادت فرزند برای او سر می‌برند. شاید بدین جهت به او «عقیقه» گفته‌اند که سر آن حیوان را از بدن او قطع می‌کنند.

حسب و نسب آن حضرت

از میان همه‌ی انسان‌ها بدون تردید کسی مانند امام مجتبی و امام حسین علیهما السلام، نسب بالا و ویژه ندارد، بهتر است که این نکته را از «کمال الدین محمد بن طلحه شافعی» نقل کنیم:

او می‌گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام امتیازی دارند که هیچ کس دارای آن مزیت نیست، آن دو نوه‌های پیامبر خدا و ریحانه او و دو سید جوانان اهل بهشت هستند، جدّ آن‌ها پیامبر خدا و پدرشان علی بن ابیطالب و مادرشان طاهره مطهره زهرای بتول، دختر گرامی رسول خدا و سیده‌ی زن‌های همه‌ی عالم می‌باشد، نسب و قرابتی که مانند خورشید می‌درخشد و مانند طلوع فجر، صبحگاهان بسان عمودی از نور جلوه کند.^۱

علامه «اربلی» در این زمینه می‌گوید:

نسب آن حضرت نسبی است که همه‌ی نسب‌ها در نزد او ناچیز است و شرافت او شرافتی است که کتاب خداوند و روایات، آن را ستایش می‌کند، او و برادرش دو درخت بزرگ و تنومند هستند که سراسر پاکی و قداستند و دو کانون جوانمردی و کرمند که عظمت آن، انسان را متحیر می‌کند و ایشان مردمک دو چشم آقائی و فخرند، آن دو فرزندان خانواده‌ی شرف و کرامتند که ظاهر نمود

بزرگی را در قبیله‌ها تا این که گفته شد، شرف و جایگاه آن‌ها مانند ستاره‌ی
ثریّاست که دست احدی به آن نمی‌رسد^۱.

راستی اگر کمی دقّت شود، امام مجتبی و امام حسین علیهما السلام در این فضیلت تنها
هستند، دو شخصیتی که هم پدر، صاحب مقام والا و ویژه‌ی منحصر به خود
می‌باشد و هم مادر، کانون عصمت و پاکی است. از پیوند دو نور که هر دو از نور
پروردگار ریشه گرفته‌اند و هر دو در افق بالای فضیلت و بزرگی هستند، دو
شخصیتی که خدای‌شان به آفرینش آن دو بر خود می‌بالد و اگر به خود تبریک
گفته و خود را احسن الخالقین معرفی فرموده بدان جهت است که در قلّه‌ی
عظمت خلقت آن دو عزیز گرامی را قرار داده و این امتیاز از آن این دو آقازاده،
دو سید جوانان اهل بهشت است و در طول تاریخ از آدم تا خاتم کسی دیگر این
موهبت را ندارد که پدرش شخصیتی باشد که در معرکه‌ی خونین احد و در
چکاچاک شمشیرها، جبرئیل از سوی آفریننده‌ی آن شخصیت مأمور شود و فریاد
بزند؛ «لَا فَتَىٰ إِلَّا عَلِيٌّ» جوانمردی جز علی و در رتبه و مقام علی وجود ندارد،
و مادرش، مخدره‌ای باشد که وقتی در محراب عبادت می‌ایستند، ستونی از نور از
محرابش به آسمان منتقل گردد و معبودش مفتخرانه به کر و بیان بفرماید:
«انظروا اِلَىٰ اُمَّتِي فَاطِمَةَ» نگاه کنید و فاطمه‌ام را ببینید... . به قول آن شاعر

«خدا فخریه دارد بر نمازش»، آری از صُلب پاک چنان پدری نزول اجلال فرموده و در صدف رحم پاک چنین مادری قرار گرفته و از شیرهی جان «أُمَّةَ اللَّهِ» تغذیه نموده و در لحظه‌ی ولادت، اولین نوشیدنی او از نوک زبان حضرت رحمة للعالمین بوده و تقویت بافت جسم مبارکش از دهان مبارکی که قرآن، آن را ستوده و فرموده: ﴿لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ از پیش خود سخنی نمی‌گوید آنچه می‌فرماید، وحی است که به زبان مبارکش القاء شده است، شما را به خدا تاریخ را ورق بزنید و همه‌ی اسطوره‌های فضیلت را مطالعه کنید. چنین شرافت و فضیلتی در جای دیگر می‌بینید؟! هرگز.

جمال و شمائل امام مجتبیٰ علیه السلام

رنگ صورت حضرتش سفید مایل به سُرخ بود، دو چشم مشکی و درشت و گونه‌ای باز و خطّی از سینه تا شکم از مو داشت. محاسن انبوه و کوتاه و گردن آن حضرت گویا مانند تُنگی از نقره بود، استخوان‌هائی درشت و مابین دو چانه‌ی حضرت با فاصله بود، صاحب قدّی متوسط و از زیباترین مردم در زیبایی صورت بود و محاسن خود را پیوسته به رنگ مشکی خضاب می‌فرمود، موئی مجعّد و بدنی معتدل و زیبا داشت.^۱

علامه قرشی می‌گوید:

این اوصاف و شمائل، طبق آنچه راویان حدیث از شمائل پیامبر خدا نقل می‌کنند، شباهت فراوان به شمائل رسول خدا ﷺ دارد. امام مجتبیٰ علیه السلام همانطوری که در خلقت ظاهری شباهت تامّ به جدّش داشت، در اوصاف و اخلاقیات نیز شبیه‌ترین مردم به جدّش بود، به عبارتی دیگر آن حضرت در کمالات و فضائل، صورت کوچکی از جدّش بود، آن امام عزیز مرتبه‌ی بلند و عظمت نفسانی جدّ خویش را کاملاً نمایان می‌نمود و شعاعی از نور پیامبر خدا ﷺ بود که بعد از او امّت آن حضرت را به سوی حق و به شاهراه هدایت ارشاد می‌فرماید.^۲

۱. ذخائر العقبی ص ۱۲۷.

۲. حیاة الامام الحسن علیه السلام ج ۱، ص ۵۶.

غزالی در «احیاء علوم الدین» می‌نویسد؛ پیامبر خدا به امام حسن علیه السلام فرمود:
پسرم تو شبیه من هستی، در خلقت ظاهر و در اخلاق.
آری «حَسَن» از ماده‌ی «حُسْن» به معنی زیبایی است و آن امام عزیز، زیبا به
طور مطلق بود، زیرا زیبایی‌ها نسبی است. انسان‌های عادی گاهی پاره‌ای از
اعضای آن‌ها زیباست، گاهی خلقت و قیافه‌ی ظاهری فقط زیباست، اما آن
زیبائی که هم جسم مبارکش و هم خُلق و خوی گرامیش زیباست، زیبای مطلق
که نازیبا در او وجود ندارد، امام مجتبی علیه السلام است. بدین ترتیب حضرتش مظهر
جمال و زیبایی حضرت حق بود و بنا به فرمایش برخی از روایات، «حَسَن» از
«احسان» است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آسمان‌ها و زمین به «احسان» خداوند
استوار است و حسن از احسان گرفته شده و علی و حسن دو اسم از اسامی
خداوند است.^۱

فضائل امام مجتبیٰ علیه السلام

بخشی از فضائل آن امام عزیز، مطالبی است که خداوند متعال در قرآن کریم بیان فرموده، البته آنچه را قرآن کریم درباره‌ی امام مجتبیٰ علیه السلام یا کلّ اهل بیت علیهم السلام بیان فرموده، آیات زیادی است که در این مختصر نمی‌گنجد و بزرگان ما کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته‌اند تحت عنوان آیات قرآن درباره‌ی ولایت یا درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام، مرحوم علامه سید هاشم بحرانی کتابی در این زمینه نوشته در دو جلد و در مقدمه‌ی آن می‌فرماید: بیش از پانصد آیه از قرآن در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده، البته مطلب بالاتر از این است زیرا در برخی از روایات ما آمده که یک سوم قرآن در شأن آن بزرگان و دوستان آنهاست، یک سوم دیگر درباره‌ی دشمنان آنهاست و یک سوم دیگر در موضوعات دیگر و ما فقط اشاره‌ای به این موضوع کردیم و شرح این حدیث و روایات دیگر در این زمینه نیاز به فرصت دیگری دارد.

بعد از قرآن نوبت می‌رسد به فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امام مجتبیٰ علیه السلام دو دسته است؛ برخی از فرمایشات مخصوص به امام مجتبیٰ علیه السلام است و برخی دیگر مشترک بین امام مجتبی و امام حسین علیهم السلام است.

از میان آن فرمایشاتی که مخصوص امام مجتبیٰ علیه السلام است چند نمونه عرضه می‌داریم:

۱- جابر می گوید: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

«هرکس خوشحال می شود و به وجد می آید که آقا و بزرگ جوانان اهل بهشت را ببیند، به حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نگاه کند.»^۱

۲- راوی می گوید: با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مهمانی دعوت شده بودیم، در مسیری که می رفتیم، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ که در سن کودکی بودند میان کوچه بودند، پیامبر تا او را دیدند از ما فاصله گرفتند و به سرعت به سوی او رفتند، آغوش خود را گشودند، امام حسن گاهی از این طرف می رفتند و گاهی از آن طرف و پیامبر به دنبال او می رفتند تا آنکه او را گرفتند، یک دست مبارک را زیر چانه ی او گرفته و دست دیگر را زیر سر او و او را در آغوش گرفته بوسیدند و سپس فرمودند: حسن از من است و من از او هستم، خداوند دوست می دارد، هر کس او را دوست بدارد.^۲

۳- امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران بزرگوارش از حدیفه نقل کرده اند که گفت:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان جماعتی از مهاجرین و انصار بر روی کوه احد بودند، ناگهان حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از دور پیدا شد، در حالی که با آرامش و وقار خاصی راه می رفت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همراهان شان به او چشم دوخته بودند، بلال عرض کرد: ای رسول خدا کسی را در (پای کوه) احد نمی بینم که او را در

۱. تاریخ دمشق، بخش احوالات امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ ص ۷۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۶.



بالا آمدن از کوه کمک کند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: همانا جبرئیل راه را به او نشان می‌دهد، میکائیل او را یاری و همراهی می‌کند و او فرزند من، روح و روان من، و پاره‌ای از تن من است، او سبط اکبر من و نور چشمان من است. پدرم فدای او باد، آن‌گاه برخاست، و ما نیز به همراه او برخاستیم، در حالی که می‌فرمود: تو سبب خوش بوی من، حبیب من، و سرور قلب من هستی، و دست آن حضرت را گرفته و با او راه می‌رفت، ما نیز به همراه ایشان می‌رفتیم تا آنکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نشستند و ما گرد آن حضرت حلقه زدیم، پیامبر در حالی که لحظه‌ای چشم از میوه‌ی دلش بر نمی‌داشت، فرمود: او پس از من هادی و راهنمای امت خواهد بود، و این هدیه‌ای از طرف پروردگار جهانیان به من است، از من خبر می‌دهد، و مردم را با آثار من آشنا می‌کند، و سنت و روش مرا زنده می‌گرداند، و در کارهایش همان امور مرا عهده‌دار می‌شود، خداوند تبارک و تعالی به او می‌نگرد و او را غرق رحمت و محبت خویش می‌سازد، خداوند رحمت کند کسی را که این گونه او را بشناسد و به من در مورد او نیکی و احسان کند و مرا در مورد او گرامی بدارد.^۱

از میان ده‌ها حدیثی که در فضیلت حضرت امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر خدا رسیده است، به همین مقدار بسنده می‌کنیم و اینک به برخی از آن فرمایشات که در مورد امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام است، به نوشتار خود زینت می‌بخشیم.

۱- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: هنگامی که به معراج رفتیم، وارد بهشت شدم از کنار درختی عبور کردم که بوی خوش عطر دل‌انگیز آن شگفت‌آور بود، جبرئیل گفت: ای محمد از این درخت تعجب مکن، به راستی که میوه‌ی آن بسی گواراتر و لذت‌بخش‌تر از بوی خوش آن است. آن‌گاه جبرئیل از میوه‌ی آن به من داد، آنقدر لذت‌بخش بود که از خوردن آن سیر نمی‌شدم. سپس درخت دیگری را نشان داد و گفت: ای محمد از این درخت و میوه‌اش میل کنید که مزه‌اش شبیه آن درخت است و به دنبال آن از میوه‌اش به من داد. از بوی آن مشام من معطر گشت و همچون درخت اوّل خوشمزه و لذیذ بود، به او گفتم: ای برادر، در میان درخت‌های بهشت نیکوتر و با طراوت‌تر از این درخت‌ها ندیدم، جبرئیل گفت: ای محمد آیا می‌دانید نام این دو درخت چیست؟ گفتم نه نمی‌دانم، گفت: یکی از آن دو حسن و دیگری حسین است. زمانی که به زمین آمدی بی‌درنگ با همسرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام همبستر شو، بوی عطر میوه‌ای که از آن دو درخت خوردی از تو خارج خواهد شد و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام به دنیا خواهد آمد، سپس او را به همسری برادرت علی عَلَيْهِ السَّلَام درآور و برای او دو پسر متولد خواهد شد، نام یکی از آن دو را حسن و دیگری را حسین بگذار، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: آنچه برادرم جبرئیل گفت بدان عمل نمودم و هر چه گفته بود محقق شد. پس از تولد حسن و حسین روزی جبرئیل بر من نازل شد، به او گفتم: ای برادر چقدر مشتاق دیدن آن دو درخت هستم. جبرئیل گفت: ای محمد مشتاق خوردن میوه‌ی آن دو درخت

شدی، حسن و حسین علیهم‌السلام را بو کن، به همین خاطر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگاه مشتاق آن دو درخت می‌شد حسن و حسین علیهم‌السلام را می‌بوئید و می‌بوسید و می‌فرمود: برادرم جبرئیل راست گفت، سپس حسن و حسین را می‌بوسید و می‌فرمود: ای یاران من به راستی من دوست دارم حیات و زندگی‌ام را میان این دو قسمت کنم به خاطر محبتی که به آنها دارم، اینان دو ریحانه‌ی من و دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.^۱

۲- عامر شعبی می‌گوید: حجّاج بن یوسف، شبی مرا احضار کرد، من ترسیدم از جا برخاستم وضو گرفتم، و وصیّت‌های خود را انجام دادم، سپس به حضور او رفتم. نگاه کردم دیدم آن بساط چرمی که افراد را بر روی آن شکنجه می‌دادند گسترده و شمشیر را برهنه کرده است، به او سلام کردم، پاسخ مرا داد و گفت: نترس، امشب و فردا تا ظهر در امان هستی، سپس مرا نشانید و اشاره کرد مردی را آوردند که با غل و زنجیر بسته بودند، به من گفت: این پیرمرد می‌گوید حسن و حسین علیهم‌السلام فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، باید دلیل و برهانی از قرآن ارائه کند و گرنه گردنش را می‌زنم، گفتم بندهایش را باز کنید اگر دلیل و برهان اقامه کرد که ناگزیر آزاد است و اگر اقامه نکرد، شمشیر آماده است، بندهایش را باز کردند، نگاه کردم دیدم «سعید بن جبیر» است، خیلی برایش غمگین شدم و با خود گفتم برای ادّعایش دلیلی از قرآن خواهد آورد؟ حجّاج به او گفت: دلیل

قرآنی خود را برای اثبات ادعایت بگو و گرنه گردنت را می‌زنم. سعید گفت: قدری مهلت بده، حجاج مدتی سکوت کرد و دوباره حرف خود را تکرار کرد، سعید گفت: قدری مهلت بده، منتظر باش، حجاج باز مدتی سکوت کرد و بار دیگر حرف خود را تکرار کرد، سعید گفت: پناه می‌برم به خداوند از شرّ شیطان رانده شده، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ... وَكَذَلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

«اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) بخشیدیم... و این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» بعد از قرائت این آیه ساکت شد. سپس به حجاج فرمود: دنباله این آیه را بخوان، حجاج گفت: و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس... سعید گفت: چگونه «عیسی» در اینجا در ردیف دیگران (به عنوان فرزندان حضرت ابراهیم) قرار گرفته است؟ حجاج گفت: او از فرزندان حضرت ابراهیم بوده است، سعید فرمود: اگر عیسی را می‌گوئی از ذریّه‌ی ابراهیم است در حالی که برای او پدری نبوده بلکه او فرزند مریم است که مریم با فاصله‌ای دور، نسبش به حضرت ابراهیم می‌رسد، (بدین ترتیب جناب عیسی فرزند مریم و از طریق حضرت مریم با فاصله‌ای دور نوه‌ی دختری حضرت ابراهیم است و در این آیه خداوند حضرت عیسی را فرزند حضرت ابراهیم معرفی کرده است) آیا حسن و حسین



فرزندان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که از طریق آن حضرت بدون فاصله به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌رسند، سزاوار نیستند که فرزندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشند؟

حجاج پس از این سخنان مجبور شد، او را آزاد نموده و اجازه‌ی رفتن داد، شعبی می‌گوید: فردای آن روز با خودم گفتم به دیدن این پیرمرد بروم و از معانی و مفاهیم قرآن از او استفاده کنم، قبلاً خیال می‌کردم قرآن را می‌دانم ولی حالا فهمیدم که هیچ نمی‌دانم...^۱

۳- انس می‌گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سجده می‌فرمود، حسن یا حسین می‌آمدند و بر پشت مبارک آن حضرت سوار می‌شدند و آن حضرت، سجده را طولانی می‌نمود، پس از نماز به پیامبر خدا گفته می‌شد، سجده را طولانی کردید! حضرت می‌فرمود: فرزندم بر پشت من سوار شد و من خوش نداشتم که او را در فرود آمدن شتاب زده گردانم.^۲

روایات زیادی از راویان متعدّد به همین مضمون نقل شده که حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در حال نماز بر پشت و گردن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوار می‌شدند و حضرت نماز را طولانی می‌کردند و اگر در حال سجده بودند، سجده را طولانی می‌کردند تا آن عزیزان به آرامی از پشت و گردن آن حضرت فرود آیند.

توجه به این احادیث از راویان متعدّد بیان کننده‌ی نکته‌ی بسیار مهمّی است و

۱. مقتل الحسین خوارزمی، ص ۸۹.

۲. ینابیع المودّة، ص ۲۲۲.

آن اینکه رسول خدا ﷺ عبد مطلق پروردگار و بنده‌ی واقعی او در حال عبادت پروردگار است و اقتضای این حالت آن است که به چیزی جز خدا توجّه نفرماید، در این بین وقتی پشت یا گردن حضرت سنگین می‌شود و احساس می‌فرماید آن دو عزیز یا یکی از آن دو روی پشت حضرتش قرار گرفته‌اند، آیا ممکن است غیر از توجّه به پروردگار و عبادت ذات مقدّس حقّ، چیز دیگری پیامبر ﷺ را به آن عمل وادارد که سجده را طولانی کنند، نکند با یک حرکت ناگهانی آن عزیزان به زمین بیفتند و ناراحت شوند؟ و این نکته‌ی بسیار مهمّی است، یعنی حفظ آن عزیزان و ناراحت نشدن آنان خود عبادت است آن هم عبادتی بزرگ برابر با ارزش عبادت خدا ﷺ.

فرمایشات پیامبر ﷺ در معرفّی مقام امام حسن و امام حسین علیهما السلام و همچنین شدّت علاقه‌ی حضرت به آن دو بسیار زیاد است، به گونه‌ای که در این مجموعه نمی‌گنجد و ما برای حُسن ختام این بحث و آگاهی بیشتر خوانندگان عزیز به نقل یکی دو نمونه‌ی دیگر از این قبیل بسنده می‌کنیم:

۱- از حضرت امام محمدباقر علیهما السلام روایت شده که فرمودند: شخصی در زمان پیامبر خدا ﷺ گناهی مرتکب شده و از دیدگان مردم مخفی شد، روزی در مسیر در جایگاه خلوتی حسنین علیهما السلام را دید، آن دو را گرفت و بر روی دو شانهِی خود سوار کرده نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من به خدا و به این دو نور دیدگانت پناه آورده‌ام، پیامبر خدا از این کار او به گونه‌ای

خندیدند که دست مبارکشان را جلوی دهان گذاردند. سپس به او فرمود: برو تو را آزاد کردم و به حسن و حسین علیهما السلام فرمود: شفاعت شما را در مورد او پذیرفتم، اینجا بود که خداوند متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾^۱ «اگر مردم هنگامی که به خود ستم روا می‌دارند و مرتکب گناه می‌شوند نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش نمایند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان استغفار کند، خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند.»^۲

۲- ابو محمد علوی دینوری با سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت عرض کردم چرا نماز مغرب سه رکعتی شد و چهار رکعت بعد از آن (به عنوان نافله‌ی آن) و در وطن و مسافرت قصر و شکسته نمی‌شود؟ امام علیه السلام فرمودند: خداوند متعال هر نمازی را در وطن دو رکعتی نازل فرمود، رسول خدا دو رکعت به آن افزود در صورتی که در وطن خوانده شود و در سفر دستور داد آن‌ها را به حالت «قصر» یعنی دو رکعتی بخوانند جز نماز مغرب و نماز صبح که به آن‌ها چیزی نیفزود.

هنگام نماز مغرب بود که خبر ولادت حضرت فاطمه علیها السلام به آن حضرت رسید و آن بزرگوار به عنوان شکر خداوند یک رکعت به آن افزودند، هنگامی که امام

۱. سوره نساء آیه ۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۸.

حسن علیه السلام متوکل شد، دو رکعت بعد از آن (به صورت نافله) به عنوان شکرانه‌ی ولادت او و چون حسین علیه السلام به دنیا آمد دو رکعت دیگر (باز به صورت نافله) به عنوان سپاس این موهبت به آن افزود و فرمود: برای مرد دو برابر بهره‌ایست که زن می‌برد، و آن را در وطن و در سفر به حال خودش باقی گذاشت.^۱

۳- مرحوم محدث قمی می‌نویسد: «ابن سکیت» یکی از دانشمندان «امامیه» یعنی شیعه است که به علم نحو، لغت، و ادبیات عرب کاملاً آشنا بوده و بسیاری از مورخان از او نام برده و تجلیل نموده‌اند و او فردی مورد اطمینان و عالمی والامقام و از بزرگان شیعه است، «متوکل عباسی» او را در پنجم ماه رجب سال ۲۴۴ قمری به شهادت رسانید و علت شهادتش این بود که:

روزی متوکل به او گفت: کدام یک نزد تو محبوب‌ترند، دو فرزند من یعنی «معتز» و «مؤید» یا حسن و حسین علیه السلام؟ ابن سکیت که از این مقایسه به جوش و خروش آمده بود در پاسخ او گفت: سوگند به خدا بدون تردید (قنبر) غلام امیرمؤمنان علیه السلام از تو و فرزندان تو نزد من بهتر و محبوب‌تر است، متوکل به مأموران خبیث خود دستور داد که زبان او را از پشت سر بیرون آورند، آن‌ها به دستور او عمل کردند و ابن سکیت از دنیا رفت.

علامه محمدتقی مجلسی معروف به مجلسی اول می‌گوید: امثال این بزرگان و

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۲۴.



مشاهیر واجب بودن تقیّه را می‌دانستند ولی به خاطر خدا چنان خشم می‌گرفتند
و دچار غضب می‌شدند که با شنیدن این سخن‌های نامربوط، اختیار خود را از
کف می‌دادند و این مطلب برای کسی که غیرت و قوتی در دین داشته باشد روشن
و آشکار است.^۱

امام مجتبیٰ علیه السلام و خانواده

آنچه از فضائل امام حسن علیه السلام گفته شد که شاید یک صدم از آنچه در سخنان گهربار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر معصومین علیهم السلام نقل شده است، نمی‌شود، صرف‌نظر از لطف الهی و اینکه خداوند آن امام عزیز را برگزیده و برای هدایت و رهبری امت ساخته و آنچه از فضیلت و مکرمات لازم بوده به ایشان عنایت فرموده، زیرا بدیهی است وقتی خداوند آن حضرت را هادی و راهبر جامعه قرار می‌دهد، باید همه‌ی ابزار لازم را به آن وجود گرامی عنایت فرماید.

نکته‌ی مهم دیگر در این زمینه بزرگی و عظمت خانواده و ریشه و تبار آن امام است زیرا بدون تردید این شاخه از درخت پربرکت نبوت و این گل از گلستان رسالت است، آن خانواده‌ای که فضائل و برکاتی از این نمونه دارد که اینک توجّه خوانندگان را به آن جلب می‌کنیم:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: همانا حسن و حسین دو سبط این امت هستند و محلّ و منزلت آن دو نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند جایگاه دو چشم نسبت به سر انسان است، و اما موقعیت من، موقعیت دست نسبت به بدن است و اما فاطمه علیه السلام شأن او شأن قلب نسبت به جسد است، مثل ما مثل کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار شود، از هلاکت نجات می‌یابد و کسی که از آن روی گرداند غرق خواهد شد.^۱

۱. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۵۳.



مرحوم آیه‌الله رحمانی همدانی مؤلف کتاب «الامام المجتبی...» بعد از نقل این حدیث می‌فرماید:

علّامه‌ی مجاهد سیّد شرف‌الدین (از عالمان بزرگ و شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخ شیعه که در لبنان بودند و خدمات شایانی به مکتب و مذهب مقدّس اهل بیت علیهم‌السلام داشته‌اند و کتاب‌ها و نوشته‌های گرانسنگی از آن عالم مجاهد در زمینه‌ی ترویج مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و پاسخ به شبهات و یاوه‌گوئی‌های مخالفین، در اختیار پیروان مذهب ما قرار گرفته است) می‌فرمایند:

از چیزهایی که مردم را وا می‌دارد تا به آستان اهل بیت علیهم‌السلام گردن نهند و مؤمن را ناچار می‌سازد که در امر دین به آن بزرگواران روی آورد این‌گونه فرموده‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است از جمله:

«آگاه باشید همانا مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود، رهایی می‌یابد و کسی که آن را رها کند، غرق می‌شود.»
«آگاه باشید، همانا مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است، هر کس در آن سوار شود نجات پیدا می‌کند و کسی که آن را رها کند غرق می‌شود و همانا مثل اهل بیت من در میان شما مثل «باب حطّة»^۱ در میان بنی‌اسرائیل است

۱. «باب حطّة» دری بود که بنی‌اسرائیل باید از آن سجده‌کنان وارد می‌شدند و می‌گفتند «حطّة» یعنی خداوندا به تو پناه می‌بریم، تو گناهان ما را ببخش، خداوند در قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده و می‌فرماید: «وَأَذْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» از این در به حالت سجده وارد شوید و بگوئید «حطّة»، خدایا گناهان ما را ببخش، تا ما خطاهای شما را مورد عفو و مغفرت خود قرار دهیم. «سوره بقره، آیه ۵۸»

که هر کس در آن وارد شود آمرزیده می‌گردد.» «ستارگان ایمنی بخش اهل زمین از نابودی و اهل بیت من باعث امنیّت امت از اختلاف هستند، هنگامی که برخی از اعراب با آنها (پیروان من در احکام الهی) مخالفت کنند دچار اختلاف می‌شوند و حزب و گروه شیطان می‌گردند.^۱

مرحوم سیّد شرف‌الدین در ادامه می‌فرماید: و این نهایت به کارگیری قدرت و توان است تا امت را به پیروی از آن بزرگواران مُلزم ساخته و از مخالفت آنان بازدارند و در تمام فرهنگ‌ها و لغت‌های بشر، مستدلّ‌تر از این کلمات نمی‌توان یافت.

و معلوم است که مراد از تشبیه نمودن آن بزرگواران به کشتی نوح این است که هر کس در امر خود به آنها پناهنده شود و اصول و فروع آن را از امامان بزرگوارش بگیرد از عذاب دوزخ نجات پیدا می‌کند و هر کس از آنان روی گرداند مانند کسی است که در روز طوفان (نوح) به کوه پناه برد تا از آن حادثه و امر الهی در پناه کوه حفظ شود ولی سرانجام در آب غرق شود، و وجه تشبیه اهل بیت علیهم‌السلام به «باب حطّة» این است که خداوند متعال آن درب را مظهري از مظاهر تواضع در برابر جلال و عظمت او و فروتنی در پیشگاه حکم و فرمانش قرار داد و این وسیله‌ای برای آمرزش بنی‌اسرائیل بود و تسلیم شدن و تبعیّت کامل این امت از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیروی از امامان اهل بیت را نیز مظهري

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۹.

از مظاهر تواضع در برابر جلال و عظمت خداوند و فروتنی در پیشگاه حکم و فرمانش قرار داد و این وسیله‌ای برای آموزش آنان است.

«ابن حجر» بعد از بیان این حدیث‌ها و مانند آن گوید:

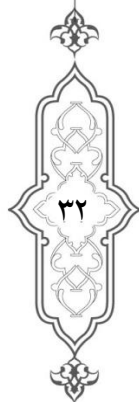
عَلَّتْ تَشْبِيهَ اَهْلِ بَيْتِ اَبِي بَكْرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهٖ كَسْتِي اَيْنَ اِسْتِ اَيْنَ اِسْتِ كِهٖ هَر كَسِ اَن هَا رَا دُوسْتِ بَدَارِدُ
و از جهت شکر نعمت، شرافت‌دهنده‌ی آنان را تعظیم کند و راه هدایت علمای آنان را ببیناید، از تاریکی مخالفت‌ها رهائی یافته است و کسی که از آن سر باز زند در دریای کفر نعمت الهی و ناسپاسی غرق شود و در میان طغیان و سرکشی هلاک گردد، و وجه تشبیه آنان به «باب حطّة» این است که خداوند داخل شدن از آن درب را (چه باب اریحاء باشد یا بیت‌المقدس)^۱ به همراه سجده که مظهر تواضع است و گفتن «حطّة» که به معنی استغفار و طلب آموزش است، وسیله و سبب آموزش بنی‌اسرائیل قرار داده بود، برای این امت هم دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام را سبب آموزش آنان قرار داده است.

علامه سید شرف‌الدین در ادامه می‌فرماید: همانا تعبّد و تسلیم ما در اصول و فروع دین به غیر از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت نه به خاطر حزب‌گرایی و

۱. با توجه به اوّل آیه که می‌فرماید: «وَ اِذْ قُلْنَا اَدْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْاَبَابَ سُجَّدًا...»، هنگامی که گفتیم به این قریه وارد شوید و هر چه می‌خواهید از نعمت‌های آن میل کنید... بعد می‌فرماید از درب با حالت سجده وارد شوید، منظور از این (درب) درب آن قریه است و در باره آن قریه دو نظر است. برخی از مفسّرین فرموده‌اند: «بیت‌المقدس» است و برخی فرموده‌اند قریه‌ی «اریحاء» از منطقه‌ی شام نزدیک بیت‌المقدس که به طوری که از آیه استفاده می‌شود قریه‌ای سرسبز و پربرکت از مواد غذایی می‌باشد.

تعصّب است و نه به خاطر شک و تردید در راستگویی و درست‌گویی پیشوایان آن مذهب‌ها یا نبود عدالت در آنان و امانت و پاکی و مقام علمی آنان است، بلکه این گونه فرمایشات پیامبر ﷺ دلیل شرعی محکمی است برای ما که باید از مذهب اهل بیت ﷺ پیروی کنیم، پیامبری که جایگاهش، رسالت از سوی خداوند و همواره محلّ رفت و آمد فرشتگان و فرود آمدن وحی و نزول قرآن کریم است، ما را به این پیروی ملزم ساخته و تنها راهی که برای سعادت ما معرفی فرموده فقط و فقط پیروی از امامان اهل بیت ﷺ است.

بنابراین ما در فروع دین و عقاید آن و اصول فقه و قواعد آن و معارف قرآن و سنت و علم اخلاق و سیر و سلوک به آن بزرگواران روی آورده‌ایم و این به خاطر تسلیم بودن در برابر دلیل و برهان و تعبد در برابر سنت پیامبر اکرم ﷺ سرور پیامبران و رسولان است که درود خدا بر او و همه‌ی آل و خاندان او باد.^۱



۱. الامام المجتبی نوشته مرحوم آیه‌الله رحمانی.

امام مجتبیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ و مقام امامت

از بحث‌هایی که معمولاً سیره‌نویسان و کسانی که تاریخ زندگی امامان ما را نوشته‌اند، در اول هر کتابی که به نام یکی از امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نوشته‌اند، از دلیل‌های امامت آن حضرت بحث کرده و مطالبی در جهت اثبات آن نوشته‌اند ولی چون این مسئله مربوط به اعتقادات است و بحث ما در این نوشتار مختصر شرح زندگی آن عزیزان است، از نوشتن آن و شرح طولانی دلیل‌های امامت حضرت امام مجتبیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به یکی دو نکته بسنده می‌کنیم:

نکته‌ی اول اینکه طبق فرمایش مسّلم حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که راویان مختلف از آن حضرت نقل کرده‌اند، آن حضرت فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

«من از میان شما می‌روم ولی دوستی گرانقدر در میان شما می‌گذارم، آن دو

عبارت است از کتاب خدا و خاندان من.»

«وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ»

«و آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که کنار حوض (کوثر) بر من

وارد شوند.»

شرح این حدیث و سند آن و آنچه بزرگان از دانشمندان شیعه و سنی در مورد

آن گفته‌اند، به تنهایی در خور یک نوشتار سنگین و کتاب بزرگ است ولی ما به

طور اجمال به آن اشاره نمودیم.

نکته‌ی دوّم فرمایشی است از وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد جانشینان خودشان که ما در اوّل این جزوه به آن اشاره نمودیم و هم‌اکنون به جهت تذکّر و قرار دادن آن در ردیف دلیل‌های امامت عرضه می‌داریم و همانطوری که در اوّل جزوه گفتیم، این حدیث نیز مسلم و غیرقابل خدشه است و هیچ کدام از گروه‌های مسلمان نتوانسته‌اند آن دوازده نفر را نام ببرند به گونه‌ای که مورد طعن دیگران قرار نگیرند، تنها مذهب و مکتب مقدّس اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که توانسته نام آن دوازده نفر را طبق فرموده برخی دیگر از فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به صورت مستدلّ بیان نماید. و جالب این است که دوازده نفری که در مذهب شیعه به عنوان دوازده جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مطرح هستند، از نظر اخلاقی و سلوک اجتماعی و همچنین از نظر علمی و پاسخ به مشکلات و شبهات دین سرآمد بوده و هیچکدام از پیروان مذاهب دیگر نتوانسته‌اند در این جهت نقطه‌ی ضعفی از آن بزرگان ارائه نمایند.

نکته‌ی سوّم اینکه خود وجود مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که تعداد جانشینان خود را دوازده نفر بیان داشته‌اند در برخی از فرمایشات مسلم خود نام یک یک آن عزیزان را به طور دقیق و مشخص بیان فرموده‌اند به طوری که سیر تاریخ و عرضه شدن آن عزیزان کاملاً فرمایشات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را عملاً توضیح می‌دهد.

نکته‌ی چهارم اینکه در مورد شخص امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام به خصوص و اینکه آن

حضرت بعد از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دومین جانشین پیامبرند، فرمایشات زیادی از آن حضرت نقل شده است.

نکته‌ی پنجم اینکه وقتی حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان جانشین اوّل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از سوی آن حضرت معرفی شده‌اند و با بیانات محکم و مستدلّ امامت آن حضرت را در جای جای تاریخ گوشزد فرمودند، امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز به عنوان اوّلین امام، جانشین خودشان را که دومین امام خواهد بود مکرراً معرفی فرموده‌اند و حضرت امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ را در موارد متعدّد با نام و نشان ذکر کرده‌اند.

بدین ترتیب ما در این نوشتار، شرح زندگی شخصیّتی را بی می‌گیریم که در اعتقاد پیروان مکتب مقدّس اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دومین امام معرفی شده از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ امام اوّل و جانشین نخست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند.

اینک به برخی از فضائل آن امام عزیز توجه می‌کنیم.

علم و دانش امام مجتبیٰ علیّه السلام

علم امام علیّه السلام و منابع آن، یکی از مهم ترین مباحث اعتقادی مربوط به امامت و خلافت است که در راستای شناخت و معرفت امام علیّه السلام باید به آن پرداخت.

امام علیّه السلام علاوه بر دانش‌هایی که هر انسانی می‌تواند از طریق حواسّ ظاهری و یا از طریق اکتساب و فراگیری از دیگران داشته باشد، علوم دیگری را نیز از سوی پروردگار یا به طور مستقیم یا از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارا می‌باشد. خداوند این علوم را فقط به کسانی عنایت می‌فرماید که آنان را برای زعامت، ریاست و رهبری مردم برگزیده باشد، این علم دریائی است که هرگز کسی به ساحل آن نرسیده و هیچ غواصی جز افراد مورد تأیید خداوند، عمق آن را نمی‌یابد. ما در این مختصر تعدادی از سخنان امام مجتبیٰ علیّه السلام که در جواب سئوالات دیگران آمده و دلالت بر فراست و علم وافر آن حضرت و تسلط کامل حضرت به علوم و دانش‌های پنهان و آشکار دارد، نقل می‌کنیم.



۱- امام محمد باقر علیّه السلام از پدران پاک‌شان، از جناب حدیقه نقل فرمودند:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از مهاجرین و انصار بر فراز کوهی نشسته بودند، در این هنگام امام حسن علیّه السلام که با وقار و سنگینی خاصی قدم بر می‌داشت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، رسول مکرم اسلام نگاهی به فرزندشان امام حسن علیّه السلام نموده و به سیمای نورانی آن حضرت خیره شدند، کسانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند همگی به امام حسن علیّه السلام خیره شدند، در این هنگام بلال

به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله همراه حسن بن علی علیه السلام چه می بینید؟ فرمود:

«إِنَّ جِبْرِئِيلَ يَهْدِيهِ وَ مِيكَائِيلَ يُسَدِّدُهُ وَ هُوَ وَكَلِي وَ الطَّاهِرُ مِنْ نَفْسِي وَ ضِلْعٌ مِنْ أَضْلَاعِي وَ هَذَا سِبْطِي وَ قُرَّةٌ عَيْنِي بِأَبِي هُوَ»

«جبرئیل او را همراهی نموده و میکائیل او را مدد می کند، او فرزند من و به وجود آمده از من، و پاره‌ی تن من است، او سبط^۱ و نور دیده‌ام می باشد، پدرم فدای او باد.»

و به دنبال این سخن از جای خود برخاسته و ما هم با آن حضرت برخاستیم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام مجتبی علیه السلام فرمودند:

«أَنْتَ تَفَاحَتِي وَ أَنْتَ حَبِيبِي وَ بَهْجَةُ قَلْبِي»

«تو ثمره‌ی دل، حبيب من و مایه‌ی خشنودی قلب من می باشی.» و دست امام مجتبی علیه السلام را گرفته و نزد خود نشانیدند و ما هم گرد پیامبر نشستیم در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشم از امام مجتبی علیه السلام بر نمی داشتند، فرمودند:

«أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي هَادِيًا وَ مَهْدِيًا (هذا) هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِي يُنَبِّئُنِي عَنِّي وَ يُعَرِّفُ النَّاسَ آثَارِي وَ يُحْيِي سُنَّتِي وَ يَتَوَلَّى أُمُورِي فِي فِعْلِهِ وَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ يَرْحَمُهُ، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ عَرَفَ ذَلِكَ وَ بَرَّنِي فِيهِ وَ أَكْرَمَنِي فِيهِ.»

«به راستی که بعد از من این فرزندم هدایت کننده‌ی امت خواهد بود، او

۱. سبط به معنی فرزندان و کسی که راه پدر بزرگ را ادامه می دهد.



هدیه‌ای از جانب پروردگار جهانیان برای من است. او از من خبر می‌دهد و آثار مرا به مردم معرفی می‌کند و سنت و روش مرا زنده می‌کند و با رفتارش امور مرا به عهده گرفته و سرپرستی می‌نماید، خداوند نیز به او با نظر مهر و رحمت نگاه می‌کند، خداوند رحمت کند کسی که این مقام و منزلت را برای او بشناسد و با احترام به او به من نیکی نموده و مرا در مورد او گرامی بدارد.»

هنوز کلام رسول خدا ﷺ تمام نشده بود که ناگهان مرد عربی از دور پیدا شد، او در حالی که عصای خود را به زمین می‌کشید، اندک اندک نزدیک می‌شد. پیامبر خدا ﷺ وقتی نگاهش به مرد عرب افتاد، به اصحاب خود فرمود: مردی به سوی شما می‌آید که کلماتی تند و خشن بر زبان جاری می‌کند و باعث خشم شما می‌گردد، او از شما سئوالی نموده و سخن او توأم با تندی و غضب است، مرد عرب به جمع اصحاب رسیده و بدون آنکه سلامی کند پرسید: کدام یک از شما محمد می‌باشد؟ به او گفتم از او چه می‌خواهی؟ در این هنگام رسول خدا فرمودند: آرام باشید، (او پیامبر را شناخت و با گستاخی) گفت: ای محمد، من پیش از آنکه تو را ببینم کینه و دشمنی تو را در دل داشتم اکنون که تو را دیدم کینه‌ام بیشتر از قبل شد، ما از این گفتار خشمگین شدیم، پیامبر ﷺ لبخندی زده و فرمودند: دست نگه دارید و آرام باشید.

مرد عرب گفت: ای محمد تو گمان می‌کنی که پیامبری در حالی که به پیامبران دروغ می‌بندی و هیچ دلیل و برهانی بر ادعای خود نداری، پیامبر ﷺ

فرمودند: ای اعرابی از کجا می‌دانی که دلیلی بر مدّعی خود ندارم؟ مرد عرب گفت: اگر دلیلی داری برای من بیان کن.

رسول خدا ﷺ فرمودند: آیا دوست داری که به تو خبر دهم که چگونه از خانه‌ات بیرون آمدی و چگونه در مجلس قوم و قبیله‌ات تصمیم گرفتی؟ آیا می‌خواهی خودم تو را با خبر سازم یا یکی از اعضای من؟ مرد عرب گفت: مگر عضو انسان هم سخن می‌گوید؟ حضرت فرمودند: آری و سپس به امام حسن ع فرمودند: برخیز و با او سخن بگو، مرد عرب وقتی نگاهش به امام حسن ع افتاد گفت: آیا این پسر بچه می‌خواهد خبر دهد؟ پیامبر ص فرمودند: تو را به آنچه می‌طلبی، عالم و آگاه خواهی یافت.

امام مجتبی ع نگاهی به مرد عرب افکنده فرمودند: ای اعرابی، آرام باش. و به دنبال آن سه فرد شعر بدین گونه سرودند: (نکته‌ی جالب در این جریان آن است که امام ابتداءً با سرودن شعر که مایه‌ی وجد و نشاط عرب حتی بادیه‌نشینان و صحرانشینان آن‌هاست او را به وجد و نشاط آوردند.)

مَا غَبِيًّا سَأَلْتُ وَابْنِ غَبِيٍّ
بَلْ فَقِيهًا إِذَا جَهَلَ الْجَهْلُ
فَإِنْ تَكُ قَدْ جَهَلْتَ وَعِنْدِي
شِفَاءُ الْجَهْلِ مَا سَأَلَ السَّوْلُ
وَ بَحْرًا لَا تُقَسِّمُهُ الدَّوَالِي
تُرَاثًا كَانَ أَوْرَثَهُ الرَّسُولُ

تو هرگز از انسان نادانی که فرزند نادان باشد سؤال نمی‌کنی بلکه از شخص آگاه و دانائی می‌پرسی در هنگامی که جاهلان در جهل خود فرو رفته‌اند، اگر تو

جاهل و نادانی پس بدان نزد من شفای جهل تو و جواب هر سؤال کننده‌ای موجود است، من دریائی هستم که هرگز دلوها و ظرف‌ها نمی‌تواند آب آن را کم کند، این علم، ارثی است که رسول‌خدا برای من به ارث گذاشته و سپس فرمودند: ای مرد عرب، همانا زبانت را آزاد گذاشته و هر حرفی که دلت خواست بر زبان جاری ساختی، و در این مسئله نفس تو، تو را وسوسه می‌کند ولی بدان که به لطف خدا با ایمان، این مجلس را ترک خواهی کرد.

مرد عرب که کاملاً از آن اشعار به نشاط آمده بود و با این سخن حضرت خندان شده بود، خندید و گفت: از آنچه برایم افتاده سخن بگو. امام ع فرمودند: آری تو و مردان قبیله‌ات دور هم جمع شده و بر اساس جهل و نادانی بین خود سخنانی گفتید و گمان کردید که محمد، انسانی بی‌فرزند و بدون نسل می‌باشد و دنیای عرب، همگی او را دشمن دانسته و اگر او را به قتل رسانیم فرزندی ندارد که طالب خون و دیه‌ی او باشد و تو گمان کردی که می‌توانی او را به قتل رسانده و دشمنانش را از وجود او راحت سازی، در این مسئله نفس تو بیوسه و وسوسه‌ات کرد، نیزه‌ات را به دست گرفته و متکبران برای کشتن او به راه افتادی ولی راه و مسیر برای تو بسیار دشوار شد و چشمانت از فرط تاریکی شب گویا نایبنا گردید تا اینکه خود را با مشقت فراوان به اینجا رساندی و در حالی به سوی ما آمدی که می‌ترسیدی تو را به استهزاء و سخریه بگیریم، اکنون می‌خواهی آنچه برای تو در طول مسیر اتفاق افتاد مشروحاً بیان کنم؟ تو در شبی



روشن و مهتابی از خانه‌ات بیرون آمدی ولی در بین راه باد شدیدی وزیدن گرفت و ظلمت شب بسیار گردید، ابرهای سنگینی صفحه‌ی آسمان را پوشانیده و به روی هم مترکم گردید و تو مانند شتری که اگر جلو می‌رفت ذبح می‌گردید و اگر برمی‌گشت او را داغ می‌کردند، متحیر و سردرگم مانده بودی و هرگز صدای جنبه‌ای را نمی‌شنیدی و در آن تاریکی شب روزنه‌ی نوری نمی‌دید، وحشت‌ها پشت سرهم بر دلت وارد شد و ستاره‌های آسمان همگی ناپدید می‌شدند، چشمانت ستاره‌ای را نمی‌دید و راهی هم نمی‌دانستی که تو را به مقصدی برساند، پیوسته با هر قدمی گویا به زمین فرو می‌رفتی و در بیابانی بی‌آب و علف که دارای تپه‌ها و دره‌های بسیار بود سرگردان گردیدی، هر اندازه که قدم برمی‌داشتی گویا دورتر گشته و سرگردان‌تر می‌گردیدی، باد و طوفان شدید تو را به هر طرفی می‌کشاند و خارهای بیابان پاهایت را می‌آزرد. در این بین صدای رعد و برق آسمان هم به وحشت تو می‌افزود که ناگهان چشم گشودی و خود را در این مکان دیدی، ولی بدان که چشمت روشن شده و سختی و پریشانی تو به پایان رسیده است.

مرد عرب با تعجب به امام مجتبی علیه السلام گفت: ای نوجوان، تو اهل کجا هستی؟ گویا تو از عمق دلم خبر می‌دهی، چنان خبر می‌دهی که گویا شاهد من بوده و همراهم بوده‌ای، هیچ امری از تو مخفی نمی‌باشد. گویا ای جوان، عالم به غیب این دنیا می‌باشی، از تو می‌خواهم که اسلام را به من تلقین نموده تا به دست تو



مسلمان شوم، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در این حال با صدای بلند تکبیر گفته و فرمود بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.»

مرد عرب با خوشحالی و سرور کامل شهادتین گفته، مسلمان شد و پیامبر و مسلمانان از اسلام او بسیار خرسند شدند و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مقداری از قرآن را به او تعلیم دادند، مرد عرب گفت: یا رسول الله اجازه دهید که به سوی قبیله‌ی خود رفته و اسلام را به آنان معرفی کنم. پیامبر به او اجازه دادند، او رفت به قبیله‌اش و بعد از مدتی با گروهی از افراد قبیله‌اش که همگی مسلمان شده بودند به حضور پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسیدند، بعد از این جریان هرگاه امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌دیدند، می‌گفتند: خداوند به این جوان نعمتی عنایت فرمود که به هیچ کدام از عالمان، عنایت نفرموده است.^۱

۲- از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است که آن حضرت فرمودند: روزی عده‌ای جهت پرسیدن مسئله‌ی شرعی خدمت حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مشرف شدند ولی حضرت جای دیگری رفته بودند که در دسترس آنها نبودند، در این بین امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دیدند، حضرت فرمودند: سؤال خود را بگوئید تا جواب آن را بدهم، اگر درست جواب دادم، از لطف خدا و فیض علم پدرم می‌باشد و اگر اشتباه نمودم همانا امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ هنوز در بین شما هستند، پاسخ می‌فرمایند.

پرسیدند: زنی با شوهرش همبستر شده و بعد از نزدیکی با شوهرش، با دختر

۱. حلیة‌الایثار، ج ۱، ص ۵۰۰.

باکره‌ای مساحقه نموده و دختر حامله شده است، حکم این مسئله چیست؟
 امام علیه السلام فرمودند: از این زن باید مهریه‌ی دختر باکره را بگیرند زیرا با به دنیا آمدن آن فرزند، قهراً این دختر، دوشیزه نخواهد ماند، سپس منتظر باشید تا این دختر، بچه را به دنیا آورد، سپس بر دختر حدّ (مساحقه) جاری می‌شود و فرزند هم متعلق به آن مرد صاحب نطفه می‌باشد و همسر دوم به خاطر مساحقه، رجم یعنی سنگسار می‌شود، سؤال کنندگان از مجلس بیرون آمدند در بین راه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برخوردند، سؤال خودشان و پاسخ امام حسن مجتبی علیه السلام را به عرض حضرت رسانیدند، حضرت فرمودند: به خدا سوگند اگر مرا دیده بودید، غیر از آنچه فرزندم گفته است از من نمی‌شنیدید.^۱

۳- مرحوم فقیه بزرگوار شیخ محمد حسن معروف به صاحب جواهر، یک مسئله‌ی فقهی در کتاب «جواهرالکلام» که از کتاب‌های بزرگ فقهی ماست و مراجع و همه‌ی فقهای ما بیشترین سند فتواهایشان آن کتاب است مطرح فرموده بدین صورت؛ که اگر شخصی از روی اختیار و بدون فشار و زور، اعتراف نماید که شخصی را کشته و مرتکب قتل شده است ولی بعد از مدتی شخص دومی بیاید و اعتراف کند که قاتل اوست و آن شخص اول که اعتراف به قتل کرده بی‌گناه است، و به دنبال آن، شخص اول از اعتراف خود برمی‌گردد، در این صورت، قصاص، و دیه از هر دو نفر برداشته شده و دیه‌ی مقتول را باید از بیت‌المال

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۴۲۷.

بپردازند، و این مطلب را از برخی از کتاب‌های فقهای گذشته نقل فرموده و می‌فرماید: آنان ادعا کرده‌اند که این فتوا مستند به فرمایش صریح و «نص» امام علیه السلام است. و سپس می‌فرماید: احتمالاً منظور آن فقها از «نص» و دلیل صریح صحیح، جریان امام حسن مجتبی علیه السلام است که علی ابن ابراهیم از پدرش چنین نقل نموده، این جریان را عده‌ای از اصحاب ما به امام صادق علیه السلام نسبت داده‌اند که در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را در خرابه‌ای با چاقوی خونین در کنار جنازه‌ای که کشته شده بود و خون از او می‌ریخت دیدند، او را به حضور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، امام به آن شخص فرمودند: آیا حرفی برای گفتن داری؟ او گفت: ای امیر مؤمنان او را کشته‌ام. حضرت فرمودند: این مرد را زندانی کنید، هنگامی که او را می‌بردند، ناگهان شخص دومی آمده و گفت: عجله نکنید و او را به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانید، آن مرد قاتل را به حضور حضرت بردند، شخص دوم در حضور حضرت اقرار به قتل نمود و گفت: این کسی که ظاهراً به عنوان قاتل گرفته شده بی‌گناه است، حضرت به آن مرد اولی (که اقرار به قتل کرده بود) فرمودند: چه چیز باعث شد که به قتل آن شخص در خرابه اقرار کنی؟ گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه می‌توانستم انکار کنم در حالی که این جماعت مرا در خرابه با چاقوی خونین در کنار مقتول دیده و به این مطلب همگی شهادت می‌دهند، اصل جریان من این بود که من قصاب هستم و در کنار خرابه گوسفندی را ذبح نموده بودم، برای قضای حاجت (و ادرار) به خرابه

رفتیم که ناگهان مقتول را به آن وضع دیدم و سراسیمه از خرابه بیرون آمدم و این جماعت مرا دیده دستگیرم نموده و به محضر شما آوردند، حضرت فرمودند: این دو نفر را نزد فرزندم حسن علیه السلام ببرید و جریان را بگوئید و حکم آن را از ایشان سؤال کنید.

مأموران آن دو را به حضور امام مجتبی علیه السلام آورده و قضیه را نقل کردند، آن حضرت فرمودند: به امیرالمؤمنین علیه السلام بگوئید چون این شخص قاتل واقعی با اقرار خود، انسانی را از کشتن به جرم قصاص نجات داده و خداوند در قرآن می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾^۱ «هر کس انسانی را زنده کند مانند آن است که همه‌ی مردم را زنده کرده است»، بنابراین با اینکه قاتل است و انسانی را کشته ولی در برابر انسان دیگر را از کشتن نجات داده، باید آزاد گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شنیدن جواب امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^۲ این قسمت آیه به دنبال آیه قبل است که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد»، به دنبال این آیه آن قسمت آیه بعد را بیان فرموده که تقریباً به عنوان علت این برتری و امتیاز بیان شده است و می فرماید: خانواده‌ای که بعضی از آن‌ها از بعضی دیگر گرفته

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۴.

شده‌اند، و بدین ترتیب می‌خواهند بفرمایند، این آگاهی و دانش میراثی است که از رسول خدا ﷺ و از من به آن حضرت عنایت شده است.

و به دنبال آن دستور دادند؛ آن دو مرد را آزاد کردند و دیه‌ی مقتول را از بیت‌المال پرداخت نمودند.^۱

توجه به این جریان بسیار جالب است، زیرا اولاً حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه به علم امامت می‌داند شخص اول که اقرار به قتل کرده قاتل نیست ولی چون اقرار کرده، محکوم است و حضرت بنا ندارند در این گونه موارد از علم مخصوص خود استفاده کنند و این مطلب نسبت به تمام امامان ما مطرح است، امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرمایند: مراقب اقرارها و شهادت‌های خود باشید، اگر دروغ بگوئید روز قیامت کیفر خواهید شد، و ما مجبوریم به همان ادلّه‌ی قضائی حکم دهیم و از علم مخصوص خود استفاده نمی‌کنیم، تا زمان حکومت حضرت مهدی ارواحنا فداه، در آن زمان چون قرار است به هیچ کس ظلم نشود و عدالت به معنی واقعی پیاده گردد حضرت از علم مخصوص خود در مراجعات و دعاوی افراد استفاده می‌کنند، نکته‌ی دوم که از این جریان استفاده می‌شود این است که امام با اینکه باید بر اساس ادلّه‌ی قضائی حکم دهند و بر این اساس باید می‌فرمود: او را برای قصاص ببرند ولی چون می‌دانند نفر دوم خواهد آمد و او اقرار به قتل می‌کند به جای اینکه دستور قصاص بدهند فرمودند: او را

زندانی کنید، و اگر او را قصاص کرده بودند یا دستور قصاص می دادند و نفر دوم پیدا می شد و اقرار می کرد در جمع مردم آن روز این جریان منعکس می شد و همه می گفتند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشتباه فرموده و این نکته باعث سست شدن ایمان مردم می شد، نکته ی سوّمی که این جریان نشان می دهد، توجّه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است به این که عظمت علمی امام مجتبی علیه السلام برای مردم روشن شود تا زمینه ی امامت آن حضرت برای بعد از حضرت علی علیه السلام از نظر جامعه فراهم آید.

موارد بروز عظمت علمی امام مجتبی علیه السلام در تاریخ و فرمایشات معصومین علیهم السلام بسیار است ولی ما فعلاً در این جزوه به همین مقدار بسنده می کنیم.

خودآزمایی

۱. بزرگ‌ترین اعتقادی که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را از سایر فرق اسلامی جدا می‌کند، چیست؟
۲. کیفیت نام‌گذاری امام مجتبی علیه‌السلام چگونه بود؟
۳. آیا کسی از نظر نسب در مرتبه‌ی بالاتری از حسنین علیهم‌السلام می‌باشد؟ چرا؟
۴. جمال و شمائل حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام چگونه بود؟
۵. دلیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای طولانی کردن سجده در بعضی مواقع چه بود؟
۶. بنا به فرمایش امام صادق علیه‌السلام چرا نماز مغرب سه رکعتی شد؟
۷. ابن سکیت چه جوابی به پرسش متوکل در مورد مقایسه فرزندان متوکل و حسنین علیهم‌السلام داد؟
۸. آیا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعداد و اسامی جانشینان خود را ذکر کرده‌اند؟
۹. نحوه اسلام آوردن مرد اعرابی که پیامبری حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار می‌کرد، چگونه بود؟
۱۰. چرا امام حسن علیه‌السلام دستور به آزادی مرد قاتل دادند؟